

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 17, No. 2, (Serial. 34), Summer 2024

 10.30497/qhs.2024.245230.3852

Rethinking about the Interpretation of "The Separated Letters" in the Holy Qur'an

Hamidreza Sarraf*

Received: 24/09/2023

Accepted: 13/03/2024

Abstract

"The Separated Letters" or "The Mysterious Letters" is one of the important topics of Qur'anic sciences, which has been discussed and explained in many ways. More than twenty different opinions have been expressed about these letters and each one has followed a different path in explaining these letters. Expressing opinions about "The Separated Letters" is not exclusive to the old scholars, and in the new era, several opinions have been expressed about these letters. The collection of opinions can be summarized in three categories; The first group believes that these letters are secrets, and refrains from commenting. The second group, although they believe in the secret nature of these letters, but they have commented on these letters, and the third group does not believe in the secret nature of these letters and has given a non-mysterious justification for it. In this article, after expressing some opinions about "The Separated Letters", a new opinion has been expressed in this matter; In this new explanation, both the secret aspect of these letters has been preserved and transparently, a clear opinion based on the Glorious Qur'an has been proposed for these letters, which is related to the teaching of "Al-Kitab Al-Mubyn" in the Glorious Qur'an. And the claim of this article is that the Glorious Qur'an itself has clearly and of course briefly stated what The Separated Letters are. According to this opinion, these letters are signs of Al-Kitab Al-Mubin.

Keywords: *The Separated Letters, The Beginnings of the Surahs, The Names of Allah, Al-Kitab Al-Mubyn, Demonstrative Pronoun.*

* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran. sarraf.hamid@znu.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۳۴

بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۴۰۷-۳۷۵

مقاله علمی - مروری

10.30497/qhs.2024.245230.3852

بازاندیشی در مورد تفسیر حروف مقطعه در قرآن کریم

حمیدرضا صراف*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹
مقاله برای اصلاح به مدت ۹ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

حروف جدا جدا یا حروف مقطعه از مباحث مهم علوم قرآنی است که نظرات و تبیینهای متعددی در مورد آن انجام شده است؛ بیش از بیست نظر متعدد در مورد این حروف ابراز شده است و هریک مسیری را در توجیه این حروف پیموده‌اند. اظهارنظر در مورد حروف مقطعه منحصر به علمای قدیم نیست و در عصر جدید نیز چندین نظر در مورد این حروف ابراز شده است. مجموعه‌ی نظرات را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد؛ دسته‌ی اول که به رمز و راز بودن این حروف معتقد هستند و از اظهارنظر پرهیز می‌کنند. دسته‌ی دوم، هرچند به رمزی بودن این حروف معتقد هستند لیکن در مورد این حروف اظهارنظر کرده‌اند و دسته‌ی سوم نیز از اساس به رمزی بودن این حروف اعتقاد ندارند و توجیهی غیررمزی برای آن بیان کرده‌اند. در این مقاله پس از بیان برخی نظرات در مورد حروف مقطعه، نظری جدید در این مورد بیان شده است؛ در این تبیین جدید، هم وجه رمزی بودن این حروف حفظ شده است و هم به طور شفاف، نظری واضح بر اساس قرآن کریم برای این حروف مطرح شده است که مرتبط با آموزه‌ی کتاب مبین در قرآن کریم است و ادعای این مقاله این است که خود قرآن کریم به طور شفاف و البته اجمالی، چستی حروف مقطعه را بیان کرده است. براساس این نظر، این حروف نشانه‌هایی از کتاب مبین است.

واژگان کلیدی

حروف مقطعه، فواتح سوره‌ها، اسماء الله، کتاب مبین، اسم اشاره.

sarraf.hamid@znu.ac.ir

*استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

طرح مسئله

گمانه‌زنی‌های زیادی در طول تاریخ اسلام در مورد حروف مقطعه انجام شده است. یکی از حقایق عجیب این است که گزارشات زیادی از پیامبر(ص) در مورد حروف مقطعه وجود ندارد. یکی از سؤالات این است که آیا ابهامی که هم‌اکنون در مورد حروف مقطعه احساس می‌کنیم، در زمان حضور پیامبر(ص) و نزول وحی نیز بوده است؟ و اگر این ابهام، در زمان حضور پیامبر(ص) احساس می‌شده، چرا سؤالات زیادی از پیامبر(ص) در مورد تبیین چیستی حروف مقطعه گزارش نشده است؟ سؤال دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که اگر واقعاً حروف مقطعه دارای ابهام است و یا رمز و رازی است بین خداوند و رسولش، پس چرا در قرآن کریم آمده است و چه ضرورتی داشت که در قرآن کریم به صورت عمومی خوانده شود؟ سؤال مهم دیگری که می‌توان در در مورد این حروف مطرح کرد این است که آیا در خود قرآن کریم در مورد حروف-مقطعه و چیستی آن، مطلبی آمده است یا خیر؟ نظری که در این مقاله پی‌جویی شده است این است که هرگز ابهامی که هم‌اکنون در مورد حروف مقطعه احساس می‌شود در زمان نزول قرآن کریم احساس نمی‌شده است و خود قرآن کریم به صورت شفاف و البته اجمالی، چیستی حروف مقطعه را بیان کرده است.

۱. پیشینه تحقیق

بحث حروف مقطعه از جمله مباحث پر قدمت تفسیری و علوم قرآنی است که کمتر کتاب تفسیری و علوم قرآنی را می‌توان یافت که به این مبحث نپرداخته باشد. هر چند روایاتی برای برخی از صحابه پیامبر(ص) در این موضوع نقل شده، لیکن به طور عجیبی هیچ حدیثی از سوی پیامبر(ص) وجود ندارد که در آن، خود ایشان به طور صریح به شناساندن همه‌ی حروف مقطعه پرداخته باشند؛ خود این حقیقت، سؤال برانگیز و قابل تأمل است؛ شاید همین نکته بوده است که عده‌ای را به این نظر سوق داده که این حروف، سرّی بین خداوند و پیامبرش بوده است. سرّ بودن حروف مقطعه برای برخی از صحابه‌ی پیامبر(ص) نیز نقل شده است. در حدیثی منقول از ابوبکر خلیفه‌ی دوّم آمده که هر کتابی سرّی دارد و سرّ این کتاب، اوایل السور(حروف مقطعه) است(ن.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶). البته می‌توان چند نظر در روایات نقل شده برای صحابه‌ی پیامبر(ص) شناسایی کرد که یکی از آنها سرّ بودن حروف مقطعه است؛ یکی دیگر از نظرات این است که (الم) از هجاء اسماء الله اشتقاق یافته است؛ این نظر برای ابن مسعود و برخی دیگر از صحابه‌ی پیامبر(ص) نقل شده است(ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۶۷ و ۶۸).



یکی دیگر از صحابه‌ی پیامبر(ص) که روایاتی در این موضوع برای او نقل شده، ابن عباس است که در این روایات بین این حروف و اسماء و صفات الهی ارتباط برقرار شده است؛ در روایتی از ابن عباس نقل شده که (الم) سوگندی است که خداوند بدان سوگند خورده و آن از اسماء الهی است (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷). در روایتی بسیار جالب از امیرالمؤمنین علی(ع) که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است، حروف تهجی (حروف مقطعه) گزیده‌ی کتاب الله معرفی شده است (ن.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶ و مجلسی، بی تا، ج ۸۸، ص ۱۱).

برای دوره‌ی بعد از صحابه‌ی پیامبر(ص)، در بین مفسران اولیه، در کنار سر دانستن این حروف و نیز ارتباط برقرار کردن بین این حروف و اسماء و صفات الهی، برخی نظرات دیگر نیز مطرح شده است برای مثال: برای قتاده و مجاهد و ابن جریج نقل شده که (الم) از اسامی قرآن است و یا از زید بن اسلم نقل شده که (الم) اسم سوره است (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷). در بین احادیث و روایات فرق اسلامی، ارتباط برقرار کردن بین حروف مقطعه و اسماء و صفات الهی از بسامد بالائی برخوردار است (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۶۷ و ۶۸ و صدوق، ۱۳۶۱ش، صص ۲۲-۲۸).

یکی از نظراتی که طرفداران زیادی در بین علما داشته و ثعلبی آن را به کثیری از عالمان نسبت داده، این است که این حروف از تشابهات است که علم آن فقط نزد خداوند است و ما به تنزیل آن ایمان داریم و تأویل آن را به خداوند می سپاریم (ن.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶). در بین مفسران، شاهد جمع‌گرایی بین برخی نظرات نیز هستیم؛ برای مثال از ربیع بن انس نقل شده که هر حرفی از این حروف، مشتمل بر معانی گوناگون مختلفی است. هیچ حرفی از این حروف نیست مگر اینکه کلید اسمی از اسماء اوست. هیچ حرفی از این حروف نیست مگر اینکه در مورد نعمتها و بلاهای اوست و هیچ حرفی از این حروف نیست مگر اینکه آن در مورد مدّت بقای قومی و اجل‌های آنهاست (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۸)؛ خود طبری از مفسران مطرح، نوعی رویکرد جمع‌گرا دارد و بین بسیاری از نظراتی که نقل کرده، جمع نموده است. او معتقد است در اینکه رسول الله(ص) مراد مشخصی برای این حروف تعیین نکردند، بهترین دلیل است که مراد از این حروف، جمیع وجوهی است که برای آن محتمل است (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۳).

به طور جالب و سؤال برانگیز، یکی از نظراتی که طرفداران زیادی در بین متکلمان جهان اسلام داشته است، این بوده که حروف مقطعه اسامی سوره‌ها است؛ زمخشری این نظر را به اکثریت

نسبت داده است و فخررازی نیز این نظر را نظر اکثر متکلمین و اکثر محققین بیان کرده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۲ و فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص ۸۰۵).

در بین عارفان و صوفیان نیز به مبحث حروف مقطعه بسیار توجه شده است و هر چند نظرات متعددی در بین آنان بیان شده که بسیاری از آنها در کتابهای تفسیری غیر صوفیانه نیز قابل مشاهده است، لیکن به طور قابل انتظاری بسیاری از عارفان و صوفیان، این حروف را از متشابهات قرآن و اسرار آن معرفی کرده‌اند. البته ارتباط برقرار کردن بین حروف مقطعه و اسماء و صفات الهی، از مواردی است که بسامد بالائی در متون صوفیانه و عرفانی دارد (ن.ک: شیخ و زارع‌دار، ۱۳۹۵ش، صص ۹۲-۱۰۴).

در بین فیلسوفان نیز به این حروف توجه شده است. ابن سینا این حروف را دلالت بر سوگند به موجودات می‌داند (ن.ک: حسینی و مسلم‌پور، ۱۳۹۳ش، ص ۲۱) ملأصدرا نیز حروف مقطعه را سوگند الهی دانسته است (ن.ک: شیخ و زارع‌دار، ۱۳۹۵ش، ص ۹۶). همزمان با دوره‌ی توجه به مبحث اسرار حروف و اعداد در جهان اسلام، از این منظر به حروف مقطعه در برخی فرقه‌ها مانند حروفیه بسیار توجه شده و از این حروف در این مبحث بسیار استفاده می‌شود.

اظهار نظر در مورد این حروف، منحصر به دوران گذشته نیست و در دوران جدید هم، عده‌ای به گمانه‌زنی در مورد این حروف پرداخته‌اند؛ از جمله نظرات جدید در مورد حروف مقطعه، می‌توان به نظر رشاد خلیفه در مورد ساختار ریاضی قرآن و حروف مقطعه اشاره کرد (ن.ک: خلیفه، ۱۳۶۵ش، صص ۲۶۹-۲۷۲). نظر جدید دیگر، ارتباط این حروف با زبان مصری قدیم است (ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۳۸-۴۶). در بین مستشرقان نیز به این مبحث توجه شده است و برخی از مستشرقان در مورد این حروف نظر داده‌اند مانند نولدکه و اتولوث، که فرد اول در نظر متقدم خود، بین حروف مقطعه و مصاحف صحابه، ارتباط برقرار کرده و فرد دوم، بین حروف مقطعه با جایگاه حروف در مکتب عرفانی قباله در یهود، ارتباط برقرار کرده است (ن.ک: نولدکه، ۲۰۰۰م، صص ۲۹۹-۳۰۹).

۲. نامگذاری حروف مقطعه

حروف مقطعه و یا مقطعات، به حروفی گفته می‌شود که در ابتدای بیست و نه سوره از سوره‌های قرآن کریم آمده است. شاید تصور شود که تنها اسمی که به این حروف داده شده، حروف مقطعه است ولی این تصور اشتباه است؛ نام‌های متعددی در احادیث و کتابهای متقدم به این حروف



داده شده است که از آن جمله می‌توان به (أوائل السور) و (حروف التهجی) و (الحروف المعجمه المفتحة بها السور) اشاره کرد (ن.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶).

این حروف با صدای خود تلفظ نمی‌شوند بلکه به صورت جدا جدا با اسم خود، تلفظ می‌شوند. (ن.ک: نصر و دیگران، ۱۴۰۰ش، ج ۱، ص ۱۲۵) و البته در تعدادی از آنها نه با تمام اسم خود، بلکه با بخشی از اسم خود تلفظ می‌شوند برای مثال (راء) گفته نمی‌شود و (را) خوانده می‌شود. این تصور وجود دارد که وجه نامگذاری این حروف به حروف مقطعه نیز به همین جهت است که این حروف، جدا جدا با اسم خود تلفظ می‌شوند، لیکن شاید این نام (حروف مقطعه)، از برخی نظراتی که در مورد چیستی این حروف ابراز شده، اخذ شده باشد؛ یکی از نظرات متقدم در مورد این حروف این است که آنها حرفی هستند که از اسماء و افعال، تقطیع شده است و هر حرفی از آن برای معنایی است غیر از معنای حرف دیگر: «هو حروف مقطعة من أسماء و أفعال، كل حرف من ذلك لمعنى غير معنى الحرف الآخر» (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷).

و یا در نظر دیگری که منسوب به سعید بن جبیر است آمده که این حروف، اسماء الله است که قطعه قطعه شده است و اگر مردم طریق گردآوری آن را خوب می‌دانستند، اسم اعظم الهی را می‌دانستند: «هی اسماء الله مقطعة لو أحسن الناس تأليفها لعلموا اسم الله الأعظم» (ن.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶). این حروف مجموعاً نیمی از حروف الفبای زبان عربی را شامل می‌شود. البته تعداد این حروف در همه‌ی سوره‌های دارای این حروف، یکسان نیست؛ تعداد این حروف از یک تا پنج، متغیر است.

۳. برخی نظرات در مورد چیستی حروف مقطعه

۳-۱. سری از اسرار الهی

یکی از نظرات پرطرفدار در مورد حروف مقطعه این است که این حروف از اسرار الهی است. از یکی از مفسران به نام شعبی نقل شده است که از او در مورد فواتح سوره‌ها (حروف مقطعه) سؤال شد و او جواب داد: برای هر کتابی، سری است و سر این قرآن، فواتح سوره‌ها است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۵۸). البته این نظر با سؤالاتی روبرو است؛ از جمله اینکه اگر قرار باشد این حروف از اسرار الهی باشند که هیچ‌کس از اسرار آنها خبر ندارد، چه نیازی بوده که در قرآن کریم آورده شود و مسلمانان بخوانند؟! هر چند این نظر برای برخی از صحابه‌ی پیامبر (ص) مانند ابوبکر خلیفه‌ی دوم هم نقل شده، ولی بسیاری از علما این نظر را قبول نکرده‌اند.

فخر رازی از مفسران بزرگ اهل سنت بیان کرده که متکلمان این قول را انکار کرده‌اند و گفته‌اند که جایز نیست که در کتاب الله (تعالی) چیزی بیاید که برای خلق، قابل فهم نباشد و در رد این نظر به آیات و اخبار و دلایل عقلی استناد کرده‌اند؛ فخر رازی در پی این کلام، (چهارده) فراز از قرآن کریم و (دو) حدیث و (سه) وجه عقلی برای متکلمان در انکار سر بودن حروف مقطعه می‌آورد و در ادامه نظر مخالفان متکلمین را نیز ذیل سه دسته‌ی آیه، خبر و وجه عقلی می‌آورد (ن.ک: فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص ۳-۵).

طبرسی که از مفسران بزرگ شیعه است بیان کرده که علما در مورد این حروف اختلاف دارند و برخی بر این نظر هستند که آنها از تشابهات است که علم آنها مخصوص خداوند است و تاویل آنها را شخصی جز خداوند نمی‌داند؛ طبرسی این نظر را همان نظر روایت شده از سوی ائمه شیعه (ع) معرفی کرده است. (ن.ک: طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲) البته این تنها نظری نیست که برای مجموع ائمه شیعه (ع) روایت شده و برخی نظرات دیگر هم نقل شده که در ادامه و ذیل برخی نظرات، به روایاتی اشاره خواهد شد. شیخ صدوق در کتاب معانی الأخبار ذیل بابی با عنوان (معنی الحروف المقطعه فی أوائل السور من القرآن) برخی از احادیث را در این مورد روایت کرده است (ن.ک: صدوق، ۱۳۶۱ش، صص ۲۲-۲۸).

برخی از افرادی که به سر بودن حروف مقطعه صراحت کرده‌اند، بین این حروف و تشابهات قرآنی ارتباط برقرار کرده‌اند؛ سیوطی از عالمان برجسته‌ی علوم قرآنی از این دسته است؛ او بحث از حروف مقطعه را در مبحث محکم و متشابه آورده است و اعتقاد دارد که اوائل السور (حروف مقطعه) از اسراری است که کسی جز خداوند متعال آن را نمی‌داند و اوائل السور را از تشابهات قرآن معرفی کرده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۵۸). متشابه معرفی کردن حروف مقطعه، یک بار معنایی خاصی به تشابهات قرآن می‌دهد؛ توضیح اینکه: یکی از بحث‌های مهم علوم قرآنی مبحث محکم و متشابه است که که ریشه‌ی قرآنی نیز دارد و خود قرآن کریم در آیه ۷ سوره‌ی آل عمران، آیات کتاب الله را به محکّمات و تشابهات تقسیم‌بندی کرده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾ (آل عمران: ۷) اینکه محکّمات و تشابهات چیست معرکه‌ی آراء در بین مفسران و علمای علوم قرآنی بوده است و نظرات متعددی ابراز شده است که یکی از این نظرات این است که حروف مقطعه تشابهات قرآن هستند (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۴۱).



در متشابه دانستن حروف مقطعه، داستان نقل شده در مورد شخصی به نام حی بن اخطب تأثیر داشته است؛ روایت است که فردی یهودی همراه با گروهی یهودی در نزد پیامبر (ص) در صدد بوده که با استفاده از حروف مقطعه، مدت بقای امت اسلام را محاسبه کند و از این کار عاجز می شود؛ براساس برخی نقلها، آیه ی ۷ آل عمران در پی این واقعه نازل شده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۶۶۲ و ۶۶۳ و صدوق، ۱۳۶۱ش، صص ۲۳ و ۲۴).

۳-۲. ارتباط حروف مقطعه با اسم اعظم خداوند یا اسماء و صفات الهی

از عبدالله بن مسعود و گروهی از صحابه ی پیامبر (ص) روایت شده که (الم) حرفی است که از حروف هجاء اسماء الله اشتقاق شده است (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۶۷ و ۶۸). در بسیاری از نقلهایی که مرتبط با حروف مقطعه است، نوعی ارتباط بین این حروف و اسماء و صفات الهی و یا اسم اعظم خداوند برقرار شده است که یک دسته بندی از آنها در ادامه ارائه خواهد شد:

۳-۱-۲. اشاره ی حروف مقطعه به عبارتی حاوی اسم یا صفت خداوند

برای مثال، برای ابن عباس و سعید بن جبیر و ضحاک نقل شده که (الم) را به (أنا الله أعلم) تحلیل کرده اند (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۶۷ و ۶۸ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۹). نیز برای ابن عباس نقل شده که (الر) را به (أنا الله أرى) تحلیل کرده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۵۸). اینگونه تحلیل کردن برای امام صادق (ع) نیز نقل شده است و در روایتی آمده است که (الم) در اول سوره البقره به معنای (أنا الله الملك) و (الم) در اول سوره آل عمران به معنای (أنا الله المجید) است (ن.ک: صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۲۲).

۳-۲-۲. حروف مقطعه به عنوان بخشی از اسم یا صفتی از خداوند

براساس برخی نقلها، مجموعه ای از این حروف، بخشی از صفتی از خداوند معرفی شده است و یا با ترکیب چند عدد از این حروف، به صفتی از صفات خداوند اشاره شده است؛ برای مورد اول می توان نقلی از ضحاک را نام برد که (المص) را به (المصور) تحلیل نموده است و برای مورد دوم می توان به نقلی از ابن عباس اشاره کرد که در آن، سه واحد از حروف مقطعه یعنی (الر) و (حم) و (ن) همان اسم (الرحمن) معرفی شده که جداگانه آمده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۵۸).

در گونه‌ی پرکاربرد دیگری که نقلهای متعددی درارتباط با آن وجود دارد، برخی از مجموعه‌های حروف مقطعه به چندصفت از اوصاف الهی تحلیل شده‌است؛ برای مثال در نقلی از ابن عباس (کهیصص) به (کاف هاد امین عزیز صادق) تحلیل شده‌است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۵۹). جالب است که تنها قول مأثوری که از پیامبر (ص) نقل شده‌است، براساس چنین مدلی است؛ از شخص پیامبر (ع) نقل شده که در مورد (کهیصص) فرمود: (کاف هاد امین عالم صادق) و در دعایی منقول برای علی (ع) آمده‌است که: یا (کهیصص) اغفر لی (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۶۵۹ و ۶۶۱).

برخی از علما معتقد بوده‌اند که حروف مقطعه، اسم اعظم خداوند است ولی ما چگونگی تألیف اسم اعظم الهی از این حروف را نمی‌شناسیم؛ این نظر برای ابن عطیه و سعید بن جبیر نقل شده‌است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶). از امام صادق (ع) روایت شده که (الم) حرفی از حروف اسم اعظم خداوند است که به صورت جدا جدا در قرآن پراکنده شده‌است که پیامبر (ص) یا امام آنها را گردمی آورد و وقتی خداوند را با آن دعای کند اجابت می‌شود (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵۷). یکی از نکاتی که در تأیید این مدل از تفسیر حروف مقطعه آورده شده، این است که اکتفاء به بخشی از کلام و نیاوردن همه‌ی کلام، در زبان عربی سابقه دارد؛ برای مثال برای شاعری نقل شده که:

قُلْتُ لَهَا قَفِي فَقَالَتْ قَاف (یعنی: وَقَفْتُ)

مثال دیگر:

بِالْحَيْرِ خَيْرَاتٍ وَ إِن شَرًّا فَا (یعنی: فَشَرٌّ)
وَ لَا أُرِيدُ الشَّرَّ إِلَّا أَنْ تَا (یعنی: إِلَّا أَنْ تَشَاءَ)

مثال دیگر:

نَادَاهُمْ أَلَا الْجُمُوعَا أَلَا تَا (یعنی: أَلَا تَرَكَبُونَ)
قَالُوا جَمِيعًا كُلُّهُمْ أَلَا فَا (یعنی: أَلَا فَارَكَبُوا)

این روش که یک حرف واحد آورده شود و مقصود از آن، کلمه‌ای باشد که آن حرف از آن گرفته شده، به عنوان یکی از رسوم زبانی عرب معرفی شده‌است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۶۶۰ و ۶۶۱). قابل ذکر است که وجود علائم اختصاری در زبانها امری واضح است؛ برای مثال



کاربرد (ع) برای (علیه السلام) و (س) برای (سلام الله علیها) و (ص) برای (صلی الله علیه وآله وسلم) مشخص است. برای اینگونه اختصارگویی، قرینه کافی مورد نیاز است و اگر قرینه‌ی کافی دال بر معنای این اختصارها وجود نداشته باشد، با اصول کاربرد زبان در عرف منافات دارد.

۳-۳. حروف مقطعه به عنوان سوگند

سوگند بودن این حروف یکی دیگر از نظرات است؛ از ابن عباس نقل شده که (الم) و (طسم) و (ص) و حروف مشابه دیگر، قَسَم است که خداوند بدان، قسم یاد کرده است و آن از اسماء الهی است. (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۱). مشاهده می‌شود که در این نظر هم بین این حروف و اسماء الهی ارتباط برقرار شده است. البته برخی این حروف را سوگند به خود حروف دانسته‌اند؛ أخفش می‌گوید که خداوند (تعالی) به این حروف مُعْجَمه قسم خورده است به خاطر شرف آنها و فضیلت آنها و اینکه این حروف، پایه‌های کتابهای نازل شده به زبانهای مختلف هستند و پایه‌های اسماء حسنا و صفات علیای الهی هستند و به خاطر اینکه این حروف اصول کلام امت‌ها هستند که با آنها با یکدیگر سخن می‌گویند و الله را یاد می‌کنند و او را به توحید می‌خوانند (ن.ک: فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷). در نوعی دیگر از تحلیل سوگندی از این حروف، ابن سینا حروف مقطعه را سوگند به موجودات معرفی کرده است و برای مثال (الم) را قَسَم به موجود اولی که مالک امر و خلق است تفسیر کرده است (ن.ک: حسینی و مسلم پور، ۱۳۹۳ش، صص ۱۸-۲۱).

۳-۴. حروف مقطعه به عنوان اسامی قرآن

در این نظر، این حروف از اسامی قرآن مانند فرقان و ذکر است (ن.ک: طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲). طبری برای قتاده و مجاهد و ابن جریر نقل کرده که آنها (الم) را اسمی از اسماء قرآن معرفی کرده‌اند (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷). هر چند استناد مشهوری برای این نظر وجود ندارد، لیکن این احتمال هست که طرفداران این نظر، آنرا از خود قرآن کریم برداشت کرده باشند؛ در قرآن کریم آمده: ﴿المص * كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ...﴾ (الأعراف: ۲۰۱) براساس قواعد نحوی زبان عربی، ظاهراً (المص) مبتدا است و (کتاب) خبر است و بر این اساس دارای این معناست که: (المص) کتابی است که به سوی تو نازل شده است. کسانی که حروف مقطعه را اسم قرآن معرفی کرده‌اند، احتمالاً آنرا از همین آیات برداشت کرده‌اند.

۳-۵. حروف مقطعه به عنوان اسامی سوره‌ها

از زیدبن‌اسلم نقل شده که حروف مقطعه اسامی سوره‌ها است و جالب است که زمخشری صاحب تفسیر کشاف، این نظر را به اکثریت نسبت داده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۲). و فخر رازی نیز این نظر را، نظر اکثر متکلمین و اکثر محققین و نظر انتخابی خلیل و سیبویه معرفی کرده است (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص ۸۵). در نقد این نظر می‌توان گفت که تعدادی از این حروف به صورت یکسان در ابتدای چندسوره آمده است و این امر با اسم خاص بودن این حروف برای آن سوره‌ها منافات دارد.

۳-۶. حروف مقطعه به عنوان فواتح سوره‌ها

در این نظر، این حروف، طریق افتتاحی برای آن سوره است همانگونه که در ابتدای برخی قصیده‌های عربی (بَل) و (لا بَل) استفاده شده است؛ این نظر از مجاهد که یکی از مفسران است نقل شده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۲).

۳-۷. حروف مقطعه به عنوان مدّت بقای امت اسلام براساس حساب حروف أبجد

در توضیح این نظر قابل ذکر است که برای هر یک از حروف أبجد، یک ارزش عددی بیان شده است و در گذشته، برخی حسابهای ریاضی با حروفی که ارزش عددی داشته است محاسبه می‌شده است. در برخی نظراتی که در ارتباط با حروف مقطعه ذکر شده ارزش عددی این حروف مورد توجه بوده است؛ براساس برخی گزارشات، عده‌ای از یهودیان از این حروف استفاده کرده و می‌خواستند مدّت بقای امت اسلام را براساس این حروف تعیین کنند.

نقل شده که حیّ بن‌أخطب یهودی در جماعتی از یهود به نزد رسول‌الله (ص) رفتند و گفتند: خداوند قبل از تو انبیائی مبعوث کرد که سراغ‌نداریم برای هیچ نبی، مدّت مُلک او و سررسید امت او را تعیین کرده باشد مگر تو. [و براساس الم] گفتند که (الف) اشاره به (یک) و (لام) اشاره به (سی) و (میم) اشاره به (چهل) دارد و مجموع اینها، هفتاد و یک سال است. آیا به دین پیامبری داخل شویم که مدّت مُلک او و سررسید امت او، فقط هفتاد و یک سال است؟! سپس ابن‌أخطب گفت: ای محمد! آیا چیز دیگری از این حروف هم هست؟ پس پیامبر فرمود: بله (المص). ابن‌أخطب گفت: این، سنگین تر و طولانی تر است؛ (الف) اشاره به (یک) و (لام) اشاره به (سی)

و (میم) اشاره به (چهل) و (صاد) اشاره به (نود) دارد و جمع اینها، صد و شصت و یک می‌شود. آیا چیز دیگری از این حروف هم هست؟ فرمود: آری (المر).

گفت: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است؛ (الف) اشاره به (یک) و (لام) اشاره به (سی) و (راء) اشاره به دویست است و اینها اشاره به دویست و سی و یک سال است. آیا چیز دیگری از این حروف هم هست؟ فرمود: آری (المر). گفت: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است؛ این دویست و هفتاد و یک است. سپس گفت: امر تو بر ما مشتبه شده است تا جایی که نمی‌دانیم آیا مدّت کمی به تو داده شده یا مدّت زیادی. سپس گفت: از نزد او برخیزید. سپس ابویاسر بن‌أخطب به برادرش حیّی بن‌أخطب و همراهانش گفت: شاید مجموع این‌ها برای محمد جمع شده باشد و جمع (۷۱) و (۱۶۱) و (۲۳۱) و (۲۷۱) برابر است با هفتصد و سی و چهار سال. آنها گفتند: امر او بر ما مشتبه شده است. (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۳).

نقل شده که برخی از علمای قدیم از گفته‌ی خداوند متعال ﴿الْمُعْتَبِرَاتُ﴾ (الروم: ۲) استخراج کرده‌اند که بیت‌المقدس در سال ۵۸۳ توسط مسلمانان فتح می‌شود و همانطور که گفته بودند واقع شد. (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۳). ابن‌حجر در نقد این تفسیر از حروف مقطعه بیان کرده است که اینگونه تفسیر کردن باطل است و ثابت است که ابن‌عبّاس از حساب ابجد، انزجار داشته است و اشاره کرده است که اینگونه حساب کردن از حیطه‌ی سحر است و ابن‌حجر معتقد است که حساب ابجد، ریشه‌ای در شریعت ندارد (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۴).

۳-۸. حروف مقطعه برای جلب توجه

این نظر را می‌توان به دو شاخه‌ی جلب توجه پیامبر (ص) و جلب توجه مردم، تقسیم کرد:

۳-۸-۱. جلب توجه پیامبر (ص)

از برخی علما نقل شده از آنجایی که خداوند می‌دانسته که پیامبر (ص) برخی از اوقات در عالم بشری مشغول بوده است، جایز است که به جبرئیل امر کرده باشد که در هنگام نزول قرآن بگوید: (الم) و (الر) و (حم) تا اینکه پیامبر (ص) صوت جبرئیل را بشنود و قبول کند و بدان، گوش جان فرادهد و علت اینکه کلمات مشهوری که در تنبیهات استفاده می‌شده مانند (ألا) و (أما) استفاده نشده، این است که این کلمات مشهور، از الفاظی بوده که مردم در کلامشان می‌شناختند و قرآن

از سنخ کلام مردم نیست و مناسبت دارد که الفاظی برای تنبیه و جلب توجه استفاده شود که شناخته شده نبوده است تا بیشتر در گوش اثرگذارد (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۴).

۲-۸-۳. جلب توجه مردم

نقل است که عربها هنگام شنیدن قرآن کریم، سر و صدا می کردند، پس خداوند متعال این نظم بدیع را نازل کرد تا از آن متعجب شوند و این تعجب آنها موجب شود تا به آن گوش دهند و این شنیدن موجب استماع بعد از آن شود و استمرار پیدا کند و قلوبشان رقیق و دلهایشان نرم گردد (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۴).

۹-۳. حروف مقطعه به عنوان حروف الفبای قرآن

در این نظر، حروف مقطعه در قرآن کریم آورده شده تا دلالت کند که قرآن از همین حروف الفبا است و برخی جاها به صورت مقطع و برخی جاها به صورت ترکیبی آمده است تا قومی که قرآن به زبان آنها نازل شده، به این دلالت شوند که این قرآن با حروفی است که آنرا می شناسند تا تلنگری باشد برای آنها، که باینکه این حروف را می شناسند و سخن آنها نیز بر مبنای همین حروف است، لیکن بر آوردن مثل آن عاجز هستند (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۵). فخر رازی این قول را نظریه کثیری از محققین دانسته است (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۶) جالب است که این نظر برای برخی از ائمه (ع) نیز نقل شده است (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵۸) این قول، نظریه انتخابی ابومسلم اصفهانی بوده است (ن.ک: طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۳)

۱۰-۳. ارجاع حروف مقطعه به اسم، فعل یا حرف

در برخی نظرات و نقلها شاهد این هستیم که تعدادی از حروف مقطعه به اسم، فعل و یا حرفی ارجاع داده شده است؛ برای مثال، در مورد حرف (ص) به فعل امر (صاد) خطاب به پیامبر تفسیر شده است؛ بر اساس یکی از معانی مطرح شده برای (صاد)، به پیامبر امر شده است که در قرآن نظر کند (أنظر فیه). به عنوان مثالی دیگر، (طه) یکی از معربات معرفی شده به معنای (یا رجل) و نیز (یس) به معنای (یا انسان) تفسیر شده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۶). قابل ذکر است که این نظر با نظر دیگری که مطرح شد مبنی بر اینکه حروف مقطعه، بخشی از یک اسم و یا صفت باشد تفاوت دارد؛ زیرا در آن نظر، یک حرف به نمایندگی یک کلمه آمده است (برای مثال،



عین برای عالم) ولی در این نظر، صورت تلفظی برخی از حروف مقطعه اشاره به کلماتی دارد مانند:

یس = یا (حرف ندا) + سین (انسان)

۱۱-۳. معنای الفبائی حروف مقطعه

در توضیح این نظر قابل ذکر است همانگونه که برای هر حرفی از حروف ابجد، شماره‌ی خاصی بیان شده، برای هر حرفی نیز معنای خاصی بیان شده است که مبنای قابل قبولی نیز دارد. توضیح اینکه: در ابتدا، خط به شکل تصویری بوده است و مثلاً برای رساندن مفهوم خانه، تصویر خانه نقاشی می‌شد؛ ولی در پی تغییراتی، یک شکل با تحولاتی نماینده‌ی یک حرف الفبا شد و البته آن شکل و تصویر، برای اسم آن حرف، باقی ماند؛ برای مثال: کلمه‌ی (گیمل) به عنوان چهارمین حرف از الفبای زبان عبری، به معنای (شتر) است و از تصویر شتر نیز گرفته شده است و (گیمل) گونه‌ای از کلمه‌ی (جَمَل) است. در برخی از نظرات و نقلهای مطرح شده در حوزه‌ی حروف مقطعه، ردّپاهایی مرتبط با این تحلیل دیده می‌شود؛ برای مثال: در برخی نقلها، حرف (ن) به (ماهی) تفسیر شده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۷). جالب است که معنای متناظر با حرف نون در الفبا، همان ماهی است.

۱۲-۳. حروف مقطعه نشانه‌ی اعجاز عددی قرآن کریم

این نظر از سوی فردی به نام رشاد خلیفه ابراز شد. رشاد خلیفه محقق مصری الاصل ساکن آمریکا بود که برای اولین بار تحقیقات مفصلی را با استفاده از کامپیوتر بر روی حروف قرآن کریم انجام داد. او خود می‌گوید:

«سالها بود که می‌خواستم بدانم معنای این حروف به ظاهر از هم بریده در آغاز برخی از سوره‌ها چیست و هرچه به تفاسیر مفسران بزرگ و آرای مختلف آنان در این موضوع مراجعه کردم قانع نشدم. از خدای بزرگ یاری جُستم و به مطالعه دست زدم. ناگاه به این فکر افتادم که شاید میان این حروف و حروف همان سوره‌ای که در آغازش قرار گرفته‌اند ارتباطی باشد» (ن.ک: رحمانی فرد، ۱۳۹۴ش، صص ۲۰۲-۲۰۴).

رشادخلیفه پس از سالها کار مداوم و استفاده از رایانه، ادعا کرد به نظم حیرت‌انگیزی در قرآن دست یافته است؛ ایشان معتقد است تعداد تکرار حروف و کلمات در قرآن، کاملاً سنجیده و حساب شده است و از تناسب و نظم شگفت‌انگیزی حکایت می‌کند و نتیجه گرفت که چون هیچ مؤلف و نویسنده‌ای نمی‌تواند در ضمن نگارش کتاب، تعداد تکرار حروف و کلمات خود را مراعات کند و نظمی خاص در میان آنها تعبیه کند، پس این ویژگی، خاص قرآن بوده و وجهی از وجوه اعجاز آن به شمار می‌رود. رشادخلیفه مدعی شد تکرار حروف مقطعه در سوره‌ی مربوط، بیش از تکرار حروف دیگر است. هم‌چنین در هریک از ۲۹ سوره‌ای که در افتتاح آن، حروف مقطعه آمده است مجموع تعداد آن حرف یا حروف در آن سوره، دقیقاً و بدون استثناء مضرب ۱۹ است.

برخی از محاسبات گسترده‌ی رشادخلیفه بدین گونه است:

در سوره (ق) حرف قاف از تمام سوره‌های قرآن بیشتر است و تعداد حرف (ص) در سوره (ص) نیز به تناسب مجموع حروف سوره از هر سوره دیگر بیشتر است. در سوره‌ی بقره که با (الم) آغاز شده است، حرف الف بیشتر از لام و حرف لام بیشتر از میم و حرف میم بیشتر از سایر حروف تهجی استفاده شده است. حرف (ق) در سوره‌ی (ق) ۵۷ مرتبه تکرار شده است. از سویی مقدار ابجدی کلمه‌ی (مجید) که صفت قرآن در همان ابتدای سوره‌ی (ق) است، با عدد ۵۷ برابر است که با تعداد تکرار کلمه (قرآن) در کل سوره‌ها مساوی است. رشادخلیفه عدد ۱۹ که برگرفته از عبارت ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشْرَ﴾ در آیه‌ی ۳۰ سوره المدثر است را عددی اساسی در قرآن می‌داند و اعداد برخی آیات و کلمات را بر آن تطبیق کرده و نوعی نظم ریاضی ارائه می‌دهد (ن.ک: رحمانی فرد، ۱۳۹۴ش، صص ۲۰۵-۲۰۸).

برخی از نتیجه‌گیری‌های رشادخلیفه بدین صورت است:

۱- قرآن کلام خداست. حروف مقطعه‌ی قرآن به‌طور کلی نشان می‌دهد که هر کلمه، و در واقع، هر حرف در قرآن به‌طور دقیق استفاده شده است. محل حروف مقطعه‌ی قرآن در جای مشخص خود، طرح پیشرفته‌ی توزیع الفبایی در سراسر قرآن را اثبات می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که اینگونه طرح پیشرفته، توسط انسان هر قدر هم متعالی باشد قابل وصول است. از رایانه خواسته شد تا تعداد تبدیل‌های ممکن را به منظور تدوین کتابی چون قرآن، محاسبه کند. تعداد تبدیل‌های ممکن که باید صورت گیرد تا کتابی چون قرآن به رشته‌ی تحریر درآید، برابر



است با ۶۲۶ سپتیلیون (۶۲۶،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰). به طور قطع، این مقدار خارج از توان هر مخلوقی است، حتی رایانه‌های بسیار پیچیده و پیشرفته‌ی امروزی.

۲- ترتیب موجود تدوین سُوَرِ قرآنی مُلهم از ذات الهی است.

۳- ترتیب نزول سُوَرِ قرآن، آن‌چنان که امروز می‌دانیم از جانب خدای تعالی است.

۴- محلّ نزول سُوَرِ قرآن، اعمّ از مَکّی و مدنی، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۵- شیوه‌ی کتابت کلمات مخصوص در قرآن را خود خداوند متعال دستور فرموده‌است.

۶- طریقه‌ی خاصّ قرآن در تقسیم هر سوره به آیات، با امر الهی صورت گرفته‌است.

۷- آیه‌ی بسمله جزء لایتجزّای هر سوره به جز سوره (التوبه) است (ن.ک: خلیفه، ۱۳۶۵ش، صص ۲۶۹-۲۷۲).

هرچند نظرات رشادخلیفه جالب‌توجه و قابل تأمل است، ولی اشکالاتی نیز به برخی از نظرات و محاسبات او وارد شده‌است؛ برای مثال: در سوره‌ی (یس) نتیجه، کاملاً معکوس است؛ یعنی حرف (یاء) و (سین) کمترین تکرار را در این سوره به خود اختصاص داده‌اند. خود رشادخلیفه به این نکته توجه کرده‌است؛ او اذعان می‌کند که سوره‌ی (یس) پایین‌ترین درصد را از حروف (یس) دارد و نتیجه‌ی اخیر کاملاً در جهت عکس مشاهداتی است که تاکنون درباره‌ی حروف مقطعه داشته‌است. ولی در توجیه آن می‌گوید شاید این نکته بدین‌جا نیز مربوط باشد که حروف (یس) در ترتیب الفبایی در جهت عکس یکدیگرند (ن.ک: خلیفه، ۱۳۶۵ش، صص ۱۵۸ و ۱۵۹).

۱۳-۳. حروف مقطعه کلمات و جملاتی در زبان مصری قدیم

این نظر توسط نویسنده‌ای مصری به نام سعدعدل ابراز شده‌است و در این نظر بین این حروف و زبان مصری قدیم ارتباط برقرار شده‌است؛ براساس نظریه سعدعدل، حروف مقطعه به هیچ‌وجه، حروف نیستند بلکه کلمات و جملات هستند؛ از نظر وی، برای مثال (ر) و (ه) و (ی) و (ط) و (ح) هیچ‌کدام حروف الفبا نیستند زیرا تلفظ این حروف با تلفظ حروف الفبا یکسان نیست و این حروف در الفبا (راء) و (هَاء) و (یاء) و (طاء) و (حاء) تلفظ می‌شوند در صورتی که در قرائت قرآن اینگونه نیست. از نظر وی اگر این حروف از حروف الفبا بودند، برای مثال تنوین می‌گرفتند و به جای (الف لام میم) می‌گفتیم (الف لام میم) در حالی که این تلفظ روا نیست، لذا این حروف نه حروف الفبا هستند و نه نام آنها. یکی از استنادات سعدعدل در مورد کلمه بودن این حروف،

حدیثی منقول برای پیامبر (ص) است که ایشان فرمود: هر کس که حرفی از کتاب خدا را بخواند او را حسنه‌ای است و برای هر حسنه‌ای ده برابر آن ثواب است. نمی‌گوییم که (الم) یک حرف است بلکه (الف) حرفی و (لام) حرفی و (میم) نیز حرفی است (ن.ک: ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۱۷۵ و سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲).

سعد عدل اعتقاد دارد در اینکه (الم) یک حرف نیست بلکه سه حرف است هیچ شکی نیست و امری بدیهی است بلکه مقصود رسول خدا (ص) از حرف، کلمه بوده است و به کتاب لسان-العرب استناد می‌کند که یکی از معانی (حرف) را کلمه معرفی کرده است (ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۳۸-۴۱ و ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۴۱). سعد عدل بیان می‌کند که زبان مصری قدیم که اکنون به زبان هیروگلیف معروف است برای هر کس که سخن می‌گفت یا می‌نوشت زبان جهانی و زمانه بوده است و شاید مبالغه‌ای در کار نباشد اگر بگوئیم تا وقتی پیامبر ما محمد (ص) مبعوث شد همچنان زبان غالب زمان بود. نکته‌ی دیگر اینکه این نمادهایی که بعضی از سوره‌های قرآنی با آنها شروع شده مانند (ق) و (ص) و (ن) شکل مشخصی شبیه به صورت افعال در زبان مصری قدیم دارد. از نظر او رابطه‌ی تنگاتنگی بین زبان مصری و زبان عربی وجود دارد و زبان مصری از قدیمی‌ترین زبان‌های جهان شمرده می‌شود و زبان‌های دیگر از آن تأثیر پذیرفته و غنی شده‌اند و کلمات بی‌شماری را می‌یابیم که در فرهنگ زبان مصری و فرهنگ زبان عربی مشترک هستند (ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۴۴-۴۶).

سعد عدل در پاسخ این سؤال که چرا باید در کتابی عربی، سوره با کلمه‌ای غیر عربی شروع شود، می‌گوید:

«پاسخ ساده است، خداوند بزرگ نمونه‌ای برای ما یاد آور می‌شود که اگر این قرآن به زبان غیر عربی نوشته می‌شد چگونه می‌بود، اما شرح و تفصیل آیات باید به زبان عربی باشد؛ یا چه بسا که این نماد متوجه رسول خدا (ص) به جهت حکمت معینی است و هم‌چنین برای مردم داناست» (ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۸).

از منظر این نویسنده‌ی مصری این نمادها در آغاز سوره، دربرگیرنده‌ی ایجاز معنایی است که پایان سوره آن را شرح می‌دهد و ابهام و پیچیدگی آن را می‌گشاید. به کارگیری این نمادهای غیر عربی در آغاز برخی سوره‌ها و هماهنگی آن با بافت و سیاق عمومی در میان تعبیرهای عربی، از چند جهت اعجاز‌آمیز است:



اول: اعجاز زبانی قرآن در حلّ و ذوب نمادهای غیرعربی-مصری کهن- در تعبیرهای عربی پیرامون آن، چنان متبلور می‌شود که کسی غرابت آنها را احساس نمی‌کند. کلمات و تعبیرهای عربی که پیرامون این نمادها می‌چرخد به گونه‌ی اعجاز آمیزی انتخاب شده که به طور کلی با مفهوم نماد و اجزای سازنده‌ی آن در زبان اصلی‌اش هم‌خوانی دارد.

دوم: بعد دیگر اعجاز قرآن که شخصیت و صداقت پیامبر(ص) را در امر رسالت محقق می‌سازد، چنین متبلور می‌شود که قرآن کریم به زبان عربی فصیح در محیطی که متکلمانی به زبانی فصیح نیز در آن بودند نازل شد. این امر باعث شد که شماری از کافران و اهل شک تا امروز، رسول خدا(ص) را به جعل قرآن از جانب خویش متهم کنند ولی این نمادهای آغازین بیست و نه سوره که عاریت گرفته از زبان مصری کهن است، مهمترین استدلال و حجّت برای ردّ این مدعیات و تهمت‌ها است که به طور کلی آنها را نابود می‌کند. البته باید توجه داشت که زبان مصری کهن سالیان درازی پیش از بعثت رسول خدا(ص) از بین رفته است(ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۲۰۸ و ۲۰۹).

در ادامه به برخی تحلیل‌های سعد عدل در مورد حروف مقطعه اشاره خواهد شد:

۱- کهیحص: (کاف) در مصری قدیم: نقاب از راز بر گرفتن، راز را پراکندن و آشکار کردن، حقیقت یقینی را آشکار کردن، پدیدار شدن. (ها) در مصری قدیم: به هوش باش، از آسمان نازل می‌شود. (یا) در مصری قدیم: برای این، برای تو و به دنبال جمله‌ی خطابی مستقیم می‌آید. (عین) در مصری قدیم: بنده‌ی صالح، زیبا، صادق، نیکو. (صاد) در مصری قدیم: می‌گوید، تکلم می‌کند، حکایت می‌کند، حکایت قصه.

معنی کلی آن: پرده از سرّی از اسرار خود برایت بر خواهیم گرفت، اسراری که از آسمان به سوی تو نازل می‌شود؛ یعنی از نزد خدا، پس آگاه باش! این قصه حقیقی به تو تقدیم می‌شود ما قصه‌های راستین را بر تو حکایت می‌کنیم (ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۶۴ و ۶۵).

۲- ن: (نون) در مصری قدیم: فرود آمدند، منحن شدند، نادان و کودن شدند. تفسیر درست آن: آنان جهل ورزیدند عقل‌های آنان تباه شد، به دلیل سخنانشان و اتهاماتی که بر پیامبر روا داشتند مانند تهمت جنون(ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۸۴-۸۶).

۳- ق: (قاف) در مصری قدیم: سرگشته شدند و حیران، و تکبر ورزیدند. بخشی از تفسیر آیات اولیه سوره (ق): پای از گلیم خود فراتر نهادند و بر تو، ای پیامبر(ص) برتری جستند و

تکبّر ورزیدند و تو را به باد تمسخر گرفتند و مقام و منزلت را کاستند(ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۹۴ و ۹۵).

۴- ص: (صاد) در مصری قدیم: می گوید، خبر می دهد(و در آغاز جمله ای از کلام مستقیم می آید)، اعلان می کند و اعتراف می کند، می خواند و ترتیل می کند، خبر می دهد و حکایت می کند، یاوه گویی می کند، سخن چینی می کند، ستایش می کند، نام می برد، می اندیشد، قصد دارد، معتقد می شود، پیش گویی می کند، جواب می دهد، می پرسد، و ادعا می کند.

تفسیر نماد (ص): درباره ی شما و قرآنی که برای آگاهی و وعظ، قصه ها را بیان می کند، یاوه گویی کردند و به تو و قرآن بد کردند. لذا کافران را در حالت انکار و نفی و دشمنی می یابی برای آنچه ذکر می کنی(ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۱۰۱ و ۱۰۲).

۵- طه: (طا) در مصری قدیم: این یا ای تو، ای مرد. (ها) در مصری قدیم: به هوش باش و آگاه شو و بنگر. بنابراین معنی این دو کلمه در زبان مصری قدیم این است: ای تو یا ای مرد! به هوش باش و بدان! (ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۱۰۹).

۶- یس: در مصری قدیم: بلکه، یعنی، به یقین و به حقیقت. بخشی از تفسیر آیات ابتدائی سوره (یس): آری و به حق قرآن کریم سوگند که تو فرستاده ای از سلسله ی پیامبران هستی که آنان را بر صراط مستقیمی که اراده کردیم، فرستادیم(ن.ک: عدل، ۱۳۸۸ش، صص ۱۱۹-۱۲۱).
برخی نظرات سعد عدل واکنشهای متعددی را به همراه داشت. برخی از نویسندگان عرب مانند محمد رجب بیومی شیوه ی پژوهشی وی را ستودند و برخی مانند عبدالحلیم نورالدین و علی القضیب به شدت با وی مخالفت کردند و حتی مجمع صدور فتوا در عربستان سعودی و دانشگاه الأزهر مصر از کفرورزی او سخن گفتند. می توان واکنش جهان عرب نسبت به دیدگاه سعد عدل در کتاب وی به اسم (الهیر و غلیفیه تفسر القرآن الکریم) را به سه نوع تقسیم کرد: مخالفان که از دو زاویه زبانی و دینی با او مخالفت کردند و یکی او را به بازی با واژگان متهم نمود و دیگری به عدم برخورداری وی از بایسته های مفسر قرآن سخن گفت و گروه سوم که نوآوری وی را ستودند.

دکتر عبدالحلیم نورالدین متخصص زبان هیروگلیفی، از زاویه معادل یابی واژگان توسط سعد عدل، در صدد پاسخ گویی برآمده و او را نقد کرده است. وی دیدگاه های سعد عدل را بی پایه و بی دلیل خوانده است(ن.ک: عباسی، ۱۳۸۸ش، صص ۱۳-۱۷). یکی از انتقادات زبانی به نظرات سعد عدل این است که در مورد تفسیر (الر) یا همان گونه که عدل می نویسد: (أل-ر)، به جای (أ)



کلمه‌ی (إری) آورده‌است و نه تنها همزه‌ی مفتوح (أ) را مکسور (إ) کرده‌است بلکه سه حرف را جانشین یک حرف کرده‌است. نیز (رمو) را همان حرف (ل) می‌خواند و (مر) را همان (ر) معرفی کرده‌است. بدینسان (الر) در مصر باستان (إری-رمو-مر) بوده‌است و آن را به معنای (آنکس که از سر هوی و هوس گرایش یابد، تردیدگر شکاک) ترجمه کرده‌است (ن.ک: عبّاسی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴).

برخی از انتقادات بیان شده نسبت به سعدعدل و نظریه‌ی او:

- ۱- سعدعدل شرایط یک مفسر را دارا نیست.
- ۲- دیدگاه وی با اجماع امت مخالفت دارد.
- ۳- کارشناسان هیروگلیف با نتایج به دست آمده‌ی او مخالف هستند.
- ۴- دیدگاه کارشناسان و باستان‌شناسان درباره‌ی دیدگاه‌های دیگر نویسنده و کتابهای او، نشان از نادرستی نظرات وی دارد. برای مثال، او در کتاب (أخناتون أبوالانبیاء) شخص (أخ إن آتون) را همان ابراهیم (ع) می‌داند (ن.ک: عبّاسی، ۱۳۸۸ش، صص ۱۵ و ۱۶).

۱۴-۳. حروف مقطعه انعکاسی از محتوای سوره

از دیگر دیدگاه‌ها در مورد حروف مقطعه این است که بین حروف مقطعه در هر سوره، و محتوای آن سوره ارتباط خاصی وجود دارد. براساس این دیدگاه، بین سوره‌هایی که حروف مقطعه‌ی مشترکی دارند، تشابه مضامین و تناسب سیاقی وجود دارد که چنین تشابه و تناسبی بین این سوره‌ها و سایر سوره‌ها نیست. یکی از اندیشمندانی که طرفدار این نظر هستند، علامه طباطبائی است؛ ایشان بعد از طرح یازده دیدگاه در مورد حروف مقطعه بیان می‌کند که همه‌ی آنها، فقط تصوّراتی هستند که از حدّ احتمال تجاوز نمی‌کنند و هیچ دلیلی برای آنها وجود ندارد. علامه طباطبائی بعد از بیان تشابه مضامین و تناسب سیاق‌های سوره‌های دارای حروف مقطعه‌ی مشترک، نزدیکی الفاظ غالب افتتاح این سوره‌ها را تأکیدی بر این نظر می‌شمارد و بیان می‌کند که در افتتاح سوره‌های دارای (حم)، ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ﴾ و یا هم معنای آن وجود دارد و نیز در افتتاح سوره‌های دارای (الر)، ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ و یا هم معنای آن آمده‌است و نظیر آن در سوره‌های دارای (طس) و (طسم) نیز وجود دارد و در افتتاح سوره‌های دارای (الم) نیز نفی شک از کتاب‌الله و یا معنایی مشابه آن، آمده‌است.

علامه طباطبایی از این تشابهات نتیجه می‌گیرد که: ممکن است به دلیل این تشابهات، حدس زده‌شود که بین این حروف مقطعه و مضامین سوره‌های آغاز شده با آن، ارتباط خاصی وجود دارد؛ این حقیقت که محتوای سوره‌ی اعراف که با (المص) آغاز شده، گویی جامع بین محتوای سوره‌های دارای (الم) و سوره‌ی (ص) است و همچنین، محتوای سوره‌ی رعد که با (المر) آغاز شده، گویی جامع بین مضامین سوره‌های دارای (الم) و (الر) است، وجود ارتباط خاص بین حروف مقطعه و مضامین سوره‌های آغاز شده با آن را تأیید می‌کند (ن.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، صص ۸ و ۹).

البته علامه طباطبائی نیز در یک نتیجه‌گیری، این حروف را رموزی بین خداوند سبحان و رسولش (ص) معرفی کرده که این رموز، از ما پنهان هستند و راهی به این رموز، برای فهم‌های عادی ما وجود ندارد مگر به این مقدار که حس می‌کنیم بین این حروف و مضامین نهاده شده در سوره‌ها ارتباط خاصی وجود دارد. البته ایشان محتمل می‌داند که اگر در مشترکات این حروف، تدبیر شود و مضامین سوره‌های دارای حروف مقطعه با یکدیگر مقایسه شوند، چیزی بیشتر از این نیز روشن شود (ن.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹).

آیت‌الله جوادی آملی در مورد رأی استاد خود، معتقد است که هر چند رأی ایشان کوششی از شمن در جهت دستیابی به تفسیر حروف مقطعه است و شواهدی نیز آن را تأیید می‌کند، ولی برای رسیدن به حد نصاب پذیرش، نیاز به بررسی و دقت بیشتری دارد؛ یعنی اثبات تشابه ویژه بین سوره‌هایی که دارای حروف مقطعه‌ی خاص هستند و اثبات نفی آن تناسب خاص، در همه‌ی سوره‌های دیگر، نیازمند سبر و تقسیم و تحلیل فراگیر است. البته از منظر آیت‌الله جوادی آملی، تاکنون حدسی بهتر از حدس علامه طباطبائی در این موضوع، به نظر نمی‌رسد (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷ش، ج ۲، صص ۹۹ و ۱۰۰).

۴. مستشرقان و حروف مقطعه

یکی از مباحثی که در بین مستشرقان قرآن پژوه، مورد علاقه بوده است مبحث حروف مقطعه است. از جمله عناوینی که در مورد حروف مقطعه، در نوشته‌های مستشرقان به کار رفته است، تعبیر "حروف اسرارآمیز" است (ن.ک: موننگمیری وات، ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۱). در ادامه به برخی از نظرات در بین مستشرقان اشاره خواهد شد:



۴-۱. حرف اختصاری کاتبان قرآن

برخی از مستشرقان این حروف را به عنوان حروف اختصاری نام‌های اشخاصی گرفته‌اند که چندسوره را برای خود حفظ و یا مکتوب کرده بودند و زیدبن ثابت در جریان جمع قرآن، این سوره‌ها را از ایشان گرفته بود؛ مثلاً سوره‌های دارای (حم) از فردی گرفته شده بود که نامش به صورت (ح) و (م) اختصار یافته است و نظایر این. از جمله دارندگان این نظر می‌توان به نولدکه و هرشفلد اشاره کرد. هرشفلد حرف (ص) را اشاره به حفصه و حرف (ک) را اشاره به ابوبکر و (ن) را اشاره به عثمان و (م) را اشاره به المغیره می‌داند (ن.ک: نولدکه، ۲۰۰۰م، صص ۲۹۹-۳۰۹). این نظر دارای مشکلات متعددی است؛ جدای از اینکه آوردن حروفی در متن قرآن، تنافی شدیدی با جایگاه و اهمیت قرآن کریم در نظر مسلمانان صدر اسلام دارد، این نظر با مشکلات دیگری نیز همراه است؛ مثلاً نولدکه برای حروف (ل) و (ی) و (الف) صاحبان مصاحفی ذکر نکرده است (ن.ک: رضوی و جعفری، ۱۳۹۵ش، ص ۲۲۵). نولدکه، که خودش پیشنهاد کرد که این حروف، اشاره به نامهای دارندگان مجموعه‌ای از قرآن دارد، در مقالات بعدی‌اش از این نظر برگشت و این نظر را پیشنهاد کرد که این‌ها نمادهایی فاقد معنا، یا شاید علائمی سحرآمیز، یا تقلید از کتابت کتابهای آسمانی است که به نزد پیامبر آورده بودند (ن.ک: مونتگمری وات، ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۴).

۴-۲. نمادهای قبلائی

این نظر از سوی مستشرقی به نام اتولوت ابراز شد. بر طبق نظر وی، این حروف فقط در آخرین سوره‌های دوره‌ی مکّی و نخستین سوره‌های مدنی به چشم می‌خورند؛ یعنی زمانی که - به گفته‌ی او - پیامبر (ص) به آئین یهود نزدیک می‌شد. او نتیجه گرفت که این حروف نمادهای قبلائی هستند که به مثابه برخی واژه‌ها یا عبارات کلیدی، پیش از این سوره‌ها واقع می‌شوند. نظر اتولوت بر نولدکه بسیار تأثیر گذاشت و موجب شد که نظر قبلی خود را وانه‌د و به این نتیجه برسد که این حروف، پاره‌ای از متن قرآن هستند (ن.ک: طباطبائی، کاظم، ۱۳۸۲ش، ص ۱۷۵). در توضیح این نظر و بررسی آن، چند نکته قابل ذکر است:

نکته‌ی اول: آئین قبّاله که آئینی در جهان یهودیت است، آئین و فرقه‌ای متأثر از حوزه‌ی گنوسی‌گری (گنوسیسم) است. در حوزه‌ی گنوسی‌گری، شاهد جایگاه خاصی برای اعداد و

حروف هستیم و تقدّس حروف در آئین قبّاله هم که فرقه‌ای گنوسی معرفی شده، وجود دارد. وجود جایگاهی مقدّس برای حروف در این آئین یهودی و وجود برخی از جمعیت‌های یهودی در جزیره‌العرب، زمینه‌ای را فراهم کرده‌است تا عده‌ای این انگاره را مطرح کنند که قرآن کریم نیز متأثر از آئین قبّاله بوده‌است.

حال آنکه، اعتقاد به تأثیرپذیری قرآن کریم از آئین قبّاله دارای اشکالات فراوانی است؛ از جمله اینکه آئین قبّاله، آئینی گسترده در سطح همه‌ی یهودیان نبوده‌است و هیچ گزارشی مبنی بر وجود این فرقه‌ی یهودی در جزیره‌العرب و در تماس با مسلمانان آن زمان مشهور نیست. از دیگر اشکالات این نظر این است که بسیاری از سوره‌های دارای حروف مقطّعه، در مکه نازل شده‌است و هیچ گزارشی مبنی بر وجود جمعیتی یهودی که در مکه ساکن باشند، معلوم نیست.

نکته‌ی دوّم: تقدّس حروف در برخی از فرقه‌ها در جهان اسلام نیز وجود داشته‌است و تفسیر باطنی حروف و ذکر معانی حقیقی برای حروف و بیان اسرار برای حروف، سابقه‌ای دیرین در جهان تصوّف و حوزه‌ی غالبان داشته‌است. در این جریان از حروف مقطّعه نیز بسیار استفاده شده و تفاسیری باطنی برای حروف مقطّعه بیان شده‌است؛ از جمله فرقه‌هایی که به حروف، بسیار پرداخته و حروف، جایگاه ویژه‌ای در آن فرقه دارد، فرقه‌ای به نام "حروفیه" به رهبری فضل الله استرآبادی معروف به فضل الله حروفی است. فضل الله ادّعا می‌کرد که معانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات برای او ظاهر شده‌است.

اساس تفسیر فضل الله حروفی از آیات قرآن بر اصالت حروف استوار بود و معتقد بود هرکس بخواهد به معانی واقعی کتب آسمانی و گفتار پیامبران پی‌ببرد و حقیقت آنها را دریابد، باید به راز حروف پی‌ببرد و معانی واقعی آنها را بداند. نمونه‌ای از توجّه به حروف در بین فرقه‌ی حروفیه این است که آنان می‌گفتند نماز معمولی هفده رکعت و نماز مسافر یازده رکعت است که جمعاً ۲۸ رکعت می‌شود. نماز جمعه پانزده رکعت و نمازهای یومیه هفده رکعت است که جمعاً ۳۲ رکعت می‌شود و اینها معادل حروف عربی و فارسی است که اصل اسماء است. هم‌چنین می‌گفتند در ابتدا در دهان ۲۸ دندان می‌روید، بعد به ۳۲ می‌رسد که برابر حروف فارسی است و این معادل (کلمه‌الله) است (ن.ک: گراوند و شهبازی، ۱۳۹۱ش، صص ۳۴-۳۶).

نقل شده که اواخر قرن سوّم هجری حروف و اسرار و رموز آنها، تقریباً مورد توجّه همه‌ی فرقه‌ها قرار گرفته و قسمتی از تفکّر و اندیشه‌ی علما را به خود اختصاص داده‌بود. شیعیان، به ویژه



اسماعیلیان و نیز صوفیان و فیلسوفان و حتی معتزلیان، هر یک به حسب مقصد خود به آن می-پرداختند. از قرن چهارم به بعد در برخی از کتب تفسیری، عده‌ای بر آن بودند که آیات قرآن را از طریق اسرار حروف، تفسیر و تأویل کنند و به اسرار و رموز حروف توجه خاصی می‌شد. جالب است که ابن‌سینا به طریقی که بسیار شبیه روش اسماعیلیه است، مراتب تکوین جهان را به حروف الفبای عربی تشبیه کرد. ابن‌سینا با پیروی از علم جفر، رابطه‌ای بین سلسله مراتب جهانی و حروف الفبای عربی ترتیب‌داد و برای هر حرفی، معنایی قائل شد (ن.ک: گراوند و شهبازی، ۱۳۹۱ش، ص ۳۵).

۵. نظریه‌ای جدید در مورد حروف مقطعه

هر چند باتوجه به نظرات متعددی که در مورد حروف مقطعه ابراز شده است، اظهار نظر جدیدی در این مورد سخت به نظر می‌رسد ولی جای تأمل در این مسأله، باز است. بحث را با چند سؤال آغاز می‌کنیم:

سؤال اول: آیا می‌توان قبول کرد قرآنی که خود را ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ معرفی کرده است، حروفی مبهم را در افتتاح سوره‌های خود آورده باشد ولی هیچ توضیحی در مورد آنها نداده باشد و بدون تبیین، آنها را مبهم رها کرده باشد؟!

سؤال دوم: اگر حروف مقطعه در زمان خود رسول‌الله (ص) نیز مبهم بوده است، چرا سؤالات گسترده‌ای از ایشان در مورد تفسیر این حروف برای ما نقل نشده است؟! توضیح اینکه: سؤالات متعددی در امور مختلف از پیامبر (ص) نقل شده است. اگر حروف مقطعه برای صحابه‌ی پیامبر (ص) ابهام عمومی داشت، طبیعی بود که سؤالات زیادی از سوی صحابه‌ی ایشان در این مورد پرسیده شود و طبیعی بود که نقل‌های گسترده‌ای در مورد این سؤالات به دست ما برسد؛ حال آنکه ما شاهد چنین جریانی نیستیم و هیچ حدیثی از پیامبر (ص) نقل نشده است که ایشان در پی سؤال از چیستی حروف مقطعه، به تفسیر همه‌ی این حروف پرداخته باشند! آیا از این حقیقت نمی‌توان نتیجه گرفت که حروف مقطعه برای صحابه‌ی پیامبر (ص) ابهامی نداشته است؟

به نظر نویسنده، خود قرآن کریم به‌طور واضح، چیستی حروف مقطعه را بیان کرده است و این چیستی برای صحابه‌ی رسول خدا (ص) روشن بوده است؛ قرآن کریم در بیش از یک‌آیه، چیستی حروف مقطعه را بیان کرده و آن، عبارت است از اینکه **حروف مقطعه نشانه‌هایی از کتاب مبین**

است. در چندین آیه‌ی قرآن کریم به ارتباط بین حروف مقطعه و کتاب مبین اشاره شده است؛ برای مثال:

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲۱)
 ﴿طسّم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ (الشعراء: ۲۱)
 ﴿طسّم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ (القصص: ۲۱)
 ﴿حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾
 (الزخرف: ۱-۴)

در توضیح این نظر، نکات زیر قابل ذکر است:

نکته‌ی اول: یکی از آموزه‌های قرآن کریم، آموزه‌ای است که نویسنده اسم آنرا (کتاب مبین غیبی) نام می‌نهد؛ براساس قرآن کریم، کتاب مبین غیبی دقیقاً با قرآن کریم برابر نیست و قرآن کریم، نازل شده از کتاب مبین غیبی است (ن.ک: فقهی‌زاده و عیسایی، ۱۳۹۹ش، صص ۱۹۳-۲۱۴). براساس قرآن کریم، هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در این کتاب مبین غیبی وجود دارد: ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (النمل: ۷۵)

آیه‌ی فوق دلالتی واضح دارد که این کتاب مبین غیر از قرآن کریم است؛ زیرا واضح است که همه‌ی پنهان‌های آسمان و زمین در قرآن کریم نیامده است و اگر همه‌ی پنهان‌های آسمان و زمین در قرآن کریم آمده باشد که دیگر پنهان نیست. یکی از قرائن نابرابری کتاب مبین غیبی با قرآن کریم این است که در این کتاب، هر خشک و تری وجود دارد ولی واضح است که همه‌ی چیزها به‌طور مشخص در قرآن کریم نیامده است: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (الأنعام: ۵۹)
 ذره‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر اینکه در کتاب مبین آمده است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (سبأ: ۳)

براساس قرآن کریم، مستودع و مستقر همه‌ی جنندگان در کتاب مبین آمده است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (هود: ۶)

همان‌گونه که هر خشکی و تری و هر مطلب غیبی در کتاب مبین محفوظ است، داستان‌های پیامبران گذشته نیز در کتاب مبین محفوظ است. داستان‌های اقوام گذشته در قرآن کریم، ریشه در همین کتاب دارد و به‌شکل عربی نازل شده و می‌توان در آنها تعقل کرد. این نکته قابل ذکر است که

آوردن وصف (غیبی) برای این کتاب با وصف (مُبین) که در قرآن کریم برای این کتاب غیبی آورده شده منافات ندارد؛ توضیح اینکه: هرچند بررسی دقیق معناشناختی واژه‌ی (مُبین) مجالی گسترده‌تر می‌طلبد، لیکن به‌طور اجمال می‌توان گفت که ترجمه‌ی (مُبین) به (آشکار) حداقل در برخی موارد غلط است. (مُبین) از ریشه‌ی (بین) است. راغب اصفهانی از لغت‌پژوهان مشهور، دو مؤلفه معنایی را در فعل (بان) معتبر می‌داند که یکی (انفصال) و دیگری (ظهور) است و معتقد است که این فعل برای هر یک از این معناها به شکل انفرادی نیز استعمال شده است (ن.ک: راغب، ۱۴۲۰ق، ص ۷۷).

براساس این تحلیل، مفهوم (جدایی) در این ریشه وجود دارد و در برخی موارد بدون مفهوم (آشکار) به صورت منفرد و مستقل استعمال شده است. شاید یکی از موارد اینگونه کاربرد را بتوان در ترکیب وصفی (عَدُوٌّ مُبِينٌ) برای شیطان دانست: ﴿... لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (البقره: ۱۶۸).

شیطان برای ما آشکار نیست و او ما را می‌بیند ولی ما او را نمی‌بینیم: ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ... إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (الأعراف: ۲۷) احتمال دارد مقصود از عَدُوٌّ مُبِينٌ بودن شیطان، این باشد که شیطان دشمنی منحصر به فرد و جداست و نباید دشمنی او را مانند سایر دشمنی‌ها به حساب آورد. در مورد کتاب مُبین غیبی نیز می‌توان گفت این کتاب که همه‌ی پنهان‌های آسمان و زمین را در بر دارد کتابی آشکار نیست بلکه کتابی جدا و منحصر به فرد است. نباید تصور کرد که کتاب مُبین یک دفترچه‌ی چهل برگ! و به‌شکلی باشد که برای ما قابل فهم است. کتاب مُبین یک کتاب خاصی است و در هیأت اصلی، برای ما قابل فهم نیست.

نکته‌ی دوّم: درست است که در ارتباط با قرآن نیز وصف (مُبین) آورده شده، لیکن شاید به مناسبت این است که این قرآن از کتاب مُبین اصلی نشأت و سرچشمه گرفته است؛ و شاید همانگونه که وصف مُبین در قرآن کریم برای موارد زیادی آورده شده، اینجا هم وصفی است برای کتاب قرآن: ﴿... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (المائده: ۱۵)

براساس مطالب گذشته مشخص شد که وصف (مُبین) هم برای کتاب قرآن کریم استفاده شده و هم برای کتاب مُبین غیبی که همه‌ی پنهان‌های آسمان و زمین را در بر دارد. حال این سؤال مطرح است که در آیه زیر مقصود کدام کتاب مُبین است: ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)

دو فرضیه را در اینجا مطرح می‌کنیم:

فرضیه الف) کتاب‌مبین که در این آیات آمده مقصود همان قرآن کریم است.

بر اساس این فرض، حروف مقطعه در این آیات، نشانه‌های قرآن معرفی شده‌است. این فرض، نظری را که می‌گوید (قرآن از همین حروف الفبا است و دلالت دارد بر عجز مردم از آوردن مثل آن) تقویت می‌کند. همانطور که بیان شد فخر رازی این قول را نظر کثیری از محققین معرفی کرده است. می‌توان گفت که یکی از مستندات طرفداران این نظر همین آیات بوده‌است.

فرضیه ب) کتاب‌مبین که در این آیات آمده است همان کتاب‌مبین غیبی است.

بر اساس این فرضیه، نظریه جدیدی شکل می‌گیرد که: حروف مقطعه، آیات کتاب‌مبین غیبی است. ساختار کتاب‌مبین غیبی به گونه‌ای است که فهم آن برای بشر، محدودیت دارد و بشر با امکانات محدود خود نمی‌تواند آن را بفهمد ولی خداوند در قالب یک (قرآن عربی) مطالبی را از کتاب‌مبین نازل کرده‌است و در این قالب است که بشر می‌تواند در آن تعقل کند؛ به آیه‌ی زیر دقت شود: ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)

بر اساس فرضیه ب، (الر) نشانه‌هایی از کتاب‌مبین غیبی است و خداوند کتاب‌مبین را به شکل قرآنی عربی نازل کرده تا شما در آن تعقل کنید. اگر کتاب‌مبین به شکل قرآنی عربی در آورده نشده بود، بشر راهی برای تعقل در کتاب‌مبین نداشت و امکانات بشر نسبت به آن دارای محدودیت بود. نامفهوم بودن حروف مقطعه، نشانه‌ای است بر نامفهوم بودن کتاب‌مبین غیبی برای بشر در ساختار اصلی آن. به طور خلاصه: (الر) نشانه‌هایی از کتاب‌مبین غیبی است و نشانه‌ای است بر عدم توانایی بشر برای درک کتاب‌مبین غیبی.

برای تبیین نظریه پیشنهادی بر اساس فرضیه ب، ارائه‌ی مثالی راهگشا است؛ در اینجا می‌توان از الگوریتم صفر و یک در علوم رایانه کمک گرفت؛ اطلاعات در رایانه در اصل به صورت الگوریتم صفر و یک است که با استفاده از نرم‌افزار، این الگوریتمها تبدیل به مواردی مانند تصویر می‌شود که برای مردم، قابل دیدن شود؛ پس الگوریتم رایانه در اصل به صورت صفر و یک است که با کمک نرم‌افزار سیستم عامل به صورت متونی قابل فهم درمی‌آید. در مورد کتاب‌مبین نیز می‌توان گفت که ساختاری دارد که با امکانات عادی بشر، برای بشر قابل فهم نیست و (الر) و سایر حروف مقطعه نشانه‌هایی از آن است، لیکن خداوند آن را به صورت متنی عربی نازل کرده‌است و کسی که اطلاعات کافی در مورد زبان عربی داشته‌باشد آن را می‌فهمد. به آیات زیر دوباره نظر کنیم: ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)



حروف مقطعه نشانه‌هایی هستند از غیر قابل فهم بودن کتاب مبین در هیأت اصلی آن برای بشر. ولی وقتی این کتاب مبین به هیأت عربی نازل شده است، ما می‌توانیم در آن تعقل کنیم. قابل ذکر است که از پرداخت‌های افراطی به حروف مقطعه باید دوری گزید. قرآن کریم نخواست است که به شکل افراطی مانند رویکردهای افراطی فرقه‌ی حروفیه به حروف مقطعه پرداخته شود. اگر می‌توانستیم حروف مقطعه را بفهمیم و در آن تعقل کنیم، دیگر نیازی نبود که کتاب مبین به شکل عربی درآید تا در آن تعقل کنیم.

نکته‌ی سوم: صحابه‌ای که در زمان پیامبر (ص) زندگی می‌کردند و اطلاعات کافی در مورد زبان عربی داشتند، این آیات را خوب می‌فهمیدند و مشکلی در فهم چستی حروف مقطعه نداشتند و فهمیده بودند که این‌ها نشانه‌هایی از کتاب مبین است و اصلاً سؤالی برایشان پیش نیامده بود تا از پیامبر (ص) در این مورد بپرسند؛ ولی در طی زمان و با فاصله گرفتن نسبتاً زیاد از عربی قرآنی، این مسأله دچار ابهام شد. یکی از اموری که در این ابهام بسیار دخیل است، تفسیر غلط مرجع اشاره در مورد (تلک) است. مرجع اشاره در مورد ضمیر اشاره‌ی (تلک) در این آیات را باید در قبل از (تلک) جستجو کرد و نه بعد از آن! واضح است که ضمیر (تلک) در آیه‌ی (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) به (الر) بازمی‌گردد و مرجع اشاره‌ی (تلک) در این آیه، (الر) است. نه تنها در این آیات، بلکه در همه‌ی قرآن کریم، وقتی سخن از ضمیر اشاره‌ی (تلک) است، مرجع ضمیر در همه‌ی موارد و یا حداقل در بیشتر موارد، به قبل از (تلک) بازمی‌گردد؛ به مثال‌های زیر دقت شود:

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقره: ۱۱۱)

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (البقره: ۱۳۳ و ۱۳۴)

﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَبِطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَبِطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (البقره: ۱۸۷)

﴿وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (البقره: ۱۹۶)

همانطور که مشاهده می‌شود، مرجع اشاره در همهی آیات ذکر شده، قطعاً قبل از ضمیر اشاره (تلك) است. جالب است که در هیچ‌جای قرآن کریم عبارت ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ نیامده است مگر اینکه قبل از آن، حروف مقطعه آورده شده است.

نکته‌ی چهارم: قابل ذکر است که بیان ارتباط حروف مقطعه با قرآن کریم، در برخی اظهارنظرات در مورد این حروف، کاملاً مشهود است و برخی از محققین در جهان اسلام و نیز برخی از مستشرقان به ارتباط حروف مقطعه و قرآن کریم پی برده‌اند؛ برای مثال در بین علمای جهان اسلام می‌توان به فخر رازی اشاره کرد (ن.ک: لطفی، ۱۳۹۱ش، صص ۱۱۸ و ۱۱۹) و در بین مستشرقان، مونتگمری وات را نام برد؛ وی می‌گوید که اکثر سوره‌های دارای حروف مقطعه با اشاره به کتاب آسمانی یعنی قرآن یا وحی آغاز می‌شود و این نکته، این واقعیت را تأیید می‌کند که این حروف، متعلق به متن وحیانی هستند (ن.ک: وات، ۱۳۸۲ش، صص ۱۰۴ و ۱۰۵).

نکته‌ی پنجم: قابل ذکر است که برخی از نظرات مطرح شده در گذشته، قابل جمع با نظر پیشنهادی براساس فرضیه ب است؛ مانند نظر علامه طباطبائی که گویای ارتباط بین حروف مقطعه با مضامین همان سوره است. آیات سوره‌ای که حروف مقطعه در افتتاح آن آمده است، نوعی ترجمه از همان حروف مقطعه است که به شکل عربی درآمده است و براین اساس، کاملاً قابل انتظار است که سوره‌های دارای حروف مقطعه‌ی یکسان، مضامین یکسانی نیز داشته باشند. برخی نظرات در مورد حروف مقطعه، بسیار به نظر پیشنهادی نزدیک شده بودند ولی قدم نهائی را برنداشته‌اند! یکی از احادیثی که در این موضوع، بسیار قابل توجه و قابل تأمل است حدیثی است منقول برای حضرت علی (ع) که براساس آن، حروف مقطعه گزیده‌ی قرآن است: «إِنَّ لِكُلِّ كِتَابٍ صَفْوَةٌ وَ صَفْوَةٌ هَذَا الْكِتَابِ حُرُوفُ التَّهَجِّيِّ» (ن.ک: ثعلبی، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶ و مجلسی، بی تا، ج ۸۸، ص ۱۱).

نکته‌ی ششم: این احتمال وجود دارد که برخی از مواردی که به عنوان حروف مقطعه معرفی شده، اصلاً حروف مقطعه نباشند! به طور مشخص، براساس برخی نظرات (طه) و (یس) اصلاً حروف مقطعه نیستند و جالب است که این دو مورد، تنها مواردی هستند که در پی آنها پیامبر (ص) مورد خطاب قرار گرفته است:

﴿يَسُّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس: ۱-۳)

﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه: ۲)

در برخی نظرات، (طه) و (یس) به معنای (یا رَجُل) و در برخی نظرات به معنای (یا انسان) گرفته شده است و حتی بیان شده که (طه) کلمه‌ای معرب و به معنای (یا رَجُل) است (ن.ک:



سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۶). البتّه بر فرض اینکه (طه) و (یس) حروف مقطعه باشد، براساس نظر پیشنهادی براساس فرضیه ب، این احتمال وجود دارد که (طه) و (یس) هر کدام، صورتی باشد برای اسم یا صفتی برای پیامبر(ص) در کتاب مُبین غیبی. جالب است که در برخی نظرات، (طه) و (یس) دقیقاً به (یا محمد) معنا شده است (ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۶۶) و روایات زیادی از طریق شیعه و سنی روایت شده که (طه) و (یس) از اسماء پیامبر(ص) است (ن.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۶).

نتایج تحقیق

۱. هیچ حدیث قطعی از پیامبر(ص) موجود نیست که ایشان به تبیین همه‌ی حروف مقطعه به‌طور شفاف پرداخته باشند؛ حال آنکه اگر ابهامی که هم‌اکنون در مورد این حروف موجود است، در زمان خود پیامبر(ص) نیز موجود بود، طبیعی بود که سؤالات زیادی از ایشان پرسیده شود و طبیعی بود که احادیث زیادی در این مورد به ما برسد؛ لیکن اینگونه نیست و این مطلب قرینه‌ای است بر اینکه چستی حروف مقطعه برای اصحاب پیامبر(ص) در زمان ایشان واضح بوده است.
۲. در طول تاریخ اسلام نظرات متعددی در مورد حروف مقطعه ابراز شده است. سری بودن این حروف، ارتباط این حروف با اسماء و صفات الهی، اسامی سوره‌ها بودن و اینکه قرآن از همین حروف است، از نظراتی است که دارای بسامد بالایی مرتبط با این موضوع است. در برخی از نظرات در مورد حروف مقطعه، بین این حروف در افتتاح سوره و محتوای همان سوره، ارتباط برقرار شده است.
۳. براساس توصیفات که در مورد قرآن کریم در خود قرآن کریم آمده است مانند (تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) قابل قبول نیست که حروفی مُبهم در ابتدای برخی سوره‌ها آورده شود و هیچ تبیینی در مورد آنها آورده نشود!
۴. یکی از آموزه‌های قرآن کریم، کتاب مُبینی است که هر خشک و تری و همه‌ی اخبار غیبی را در خود دارد؛ آموزه‌ای که نویسنده اسم آن را (کتاب مُبین غیبی) نام می‌نهد. البتّه در قرآن کریم وصف (مُبین) برای خود قرآن کریم نیز استفاده شده است.
۵. در برخی از آیات قرآن کریم در پی حروف مقطعه سخن از کتاب مُبین آمده است و این حروف (آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) معرفی شده است. در مورد اینکه کتاب مُبینی که در این آیات آمده است همان قرآن است و یا کتاب مُبین غیبی، دو فرضیه مطرح شد: فرضیه الف) کتاب مُبین که در این

آیات آمده مقصود همان قرآن کریم است. بر اساس این فرض، حروف مقطعه در این آیات، نشانه- های قرآن معرفی شده است. این فرض، نظری را که می‌گوید (قرآن از همین حروف الفبا است و دلالت دارد بر عجز مردم از آوردن مثل آن) تقویت می‌کند. فرضیه ب: کتاب مبین که در این آیات آمده است همان کتاب مبین غیبی است. بر اساس این فرضیه، نظریه جدیدی شکل می‌گیرد که: **حروف مقطعه، آیات کتاب مبین غیبی است.** بر اساس این نظر، حروف مقطعه نشانه‌هایی از کتاب- مبین غیبی است. این کتاب، کتابی است که در هیأت اصلی خود، برای بشر قابل فهم نیست. اخباری از کتاب مبین غیبی در قالب الفاظی عربی نازل شده است و انسان می‌تواند در آن تعقل کند. حروف- مقطعه، نشانه‌هایی از این کتاب خاص و نشانه‌ای بر غیر قابل فهم بودن کتاب مبین غیبی در هیأت اصلی خود است.

۶. یکی از عواملی که در مبهم شدن چیستی حروف مقطعه نقش داشته است، ارجاع ضمیر اشاره‌ی (تلک) در سیاق آیات دارای حروف مقطعه، به چیزی بعد از (تلک) بوده است؛ حال آنکه مرجع ضمیر (تلک) در این آیات، خود حروف مقطعه است.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. قم: نشر آدب الحوزه.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۳۹۵ق). *سنن الترمذی*. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷ش). *تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی، احمد؛ مسلم‌پور، ابراهیم. (۱۳۹۳ش). «روش فلسفی ابن سینا در تفسیر حروف مقطعه قرآن». *حکمت سینوی*، ش ۵۲، صص ۴-۲۳.
- خلیفه، رشاد. (۱۳۶۵ش). *اعجاز قرآن (تحلیل آماری حروف مقطعه)*. ترجمه: سید محمد تقی آیت‌اللهی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۰ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار المعرفه.



رحمانی فرد، حسین. (۱۳۹۴ش). *بررسی دیدگاه‌ها درباره حروف مقطعه و روایات آن*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

رضوی، محمد؛ جعفری، مهین. (۱۳۹۵ش). «بررسی حروف مقطعه از دیدگاه مستشرقان». *حُسن، ش* ۲۹ و ۳۰، صص ۲۱۵-۲۳۴.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۰ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. دمشق: دار ابن کثیر.
سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
شیخ، محمود؛ زارع‌دار، مرتضی. (۱۳۹۵ش). «گونه‌شناسی تفاسیر عرفانی در موضوع حروف مقطعه قرآن». *ادیان و عرفان*، سال ۴۹، ش ۱، صص ۸۹-۱۰۶.

صدوق، محمدبن علی. (۱۳۶۱ش). *معانی الأخبار*. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی.
طباطبائی، کاظم. (۱۳۸۲ش). «حروف مقطعه از منظر قرآن شناسان غربی». *مطالعات اسلامی*، ش ۶۰، صص ۱۷۲-۱۷۹.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *مجمع البیان*. بیروت: دارالمعرفه.
عبّاسی، حسین. (۱۳۸۸ش). «تأملی در کتاب هیروگلیف در قرآن». *کتاب ماه دین*، ش ۱۴۸، صص ۱۰-۲۰.

عدل، سعد عبدالمطلب. (۱۳۸۸ش). *هیروگلیف در قرآن کریم (تفسیر نوین از حروف مقطعه)*. ترجمه حامد صدقی و حبیب الله عبّاسی. تهران: سخن.

فخررازی، محمدبن عمر. (۱۴۱۱ق). *التفسیر الکبیر*. قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
فقهی زاده، عبدالهادی؛ عیسایی، احمد. (۱۳۹۹ش). «نگاهی قرآنی به چیستی کتاب مبین و بررسی ارتباط آن با قرآن کریم با تکیه بر آراء تفسیری علامه طباطبائی». *پژوهش نامه قرآن و حدیث*، ش ۲۷، صص ۱۹۳-۲۱۶.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۳۶۲ش). *الصفای فی تفسیر القرآن*. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.

گراوند، علی؛ شهبازی، فتحعلی. (۱۳۹۱ش). «نگاهی به آراء و عقاید و زمینه‌های بروز و ظهور فرقه حروفیه». *هفت آسمان*، ش ۵۵، صص ۲۵-۴۴.

لطفی، مهدی. (۱۳۹۱ش). «حوزه معنایی حروف مقطعه در قرآن کریم». *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱۱، صص ۱۱۳-۱۳۳.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
نصر، حسین و دیگران. (۱۴۰۰ش). *تفسیر معاصرانه قرآن*. ترجمه و تحقیق انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.

نولدکه، تئودور. (۲۰۰۰م). *تاریخ القرآن*. بازبینی فریدریش شوالی. ترجمه و تحقیق جورج تامر. هیلدسهایم، زوریخ و نیویورک: دار نشر جورج المز.

وات، ویلیام مونتگمری. (۱۳۸۲ش). *درآمدی بر تاریخ قرآن*. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Abbāsī, Husayn.(2010). A Reflection on the Book "Hieroglyph in the Glorious Qur'an". *Kitāb Māh Dīn*. vol.148, pp.10-20.

'Adl, Sa'd 'Abd Al-Muṭallib.(2009). *Hieroglyph in the Glorious Qur'an*. Translated by Hāmid Sidqī & Habīb Allāh Abbāsī. Tehran: Sukhan.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar.(1990). *Al-Tafsīr Al-kabīr*. Qom: Islamic Propagation Office.

Fayḍ, Muḥammad ibn Murtaḍā.(1983). *Al-Ṣāfi fī Al-Tafsīr Al-Qurān*. Tehran: Kitābforūshī Islāmīyya.

Fiḥzādī, Abd Al-hādī & 'Isāyī, Ahmad.(2021). A Qurānic Look at the Essence of "Kitāb Mubīn" and its Connection with the Holy Qur'an, Relying on the Exegetical Opinions of Allāma Tabātabā'ī. *Pazhūhishnāmī Qurān & Hadith*. vol.27, pp.193-216.

Girāvand, Alī & Shahbāzī, Fath'ali.(2012). A Look at the Opinions and Beliefs and the Contexts of the Appearance of the Hurūfiyya Sect. *Haft Āsimān*. vol.55, pp.25-44.

Husaynī, Ahmad & Muslimpūr, Ibrāhīm.(2015). Ibn-Sīnā's Philosophical Method in the Interpretation of "The Separated Letters" in the Glorious Qur'an. *Hikmat Sīnavī*. vol.52, pp.4-23.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukram.(1984). *Lisān Al-'Arab*. Qom: Nashr Adab Al-Hawzah.

Javādī, 'abd Allāh.(2018). *Tasnīm*. Qom: Isrā'.

Khalīfa, Rashshād.(1986). *I'jāz Al-Qurān*(Statistical Analysis of "The Separated Letters" in the Glorious Qur'an). Translated by Muhammad Taqī Āyat Allāhī. Shiraz: University of Shiraz.

- Lutfi, Mahdī.(2013). Semantic Fields of Muqatta'a Letters in the Holy Quran. Quran and Hadith Studies. vol.11, pp.113-133.
- Majlisī, Muhammad Bāqir.(n.d). Biḥār Al-Anwār. Beirut: Al-wafā'.
- Nasr, Husayn & Others.(2021). The Study Quran. Translated by Inshā'Allāh Rahmatī. Tehran: Sofia.
- Nöldeke, Theodor.(2000). Tārīkh Al-Qurān. Revised by F.Schwally. Translated by Georges Tamer. Hildesheim, Zürich & NewYork: Dār Nashr Jūrj Ulms.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad.(1999). Al-Mufradāt fī Gharīb Al-Qur'ān. By the efforts of Muḥammad Khalīl 'Ītānī. Beirut: Dār Al-Ma'rifah.
- Rahmānīfard, Husayn.(2015). A Review on the Viewpoints on Abbreviated Letters and It's Hadiths. Qom: Bustān-e Ketāb Publishers.
- Razavī, Muhammad & Ja'farī, Mahīn.(2016). Analysis of "The Separated Letters" from the Point of View of Orientalists. Husnā. vol.29&30, pp.215-234.
- Sadūq, Muḥammad ibn 'Alī.(1982). Ma'ānī Al-'Akhbār. Qom: Intishārāt Islāmī.
- Shaykh, Mahmūd & Zārī'dār, Murtizā.(2016). Typology of Mystical Interpretations on the Subject of "The Separated Letters" in the Qurān. Adyān va 'irfān.49th year, vol.1, pp.89-106.
- Suyūṭī, Jalāl Al-Din.(1983). Al-Dur Al-Manthūr fī Al-Tafsīr Al-Ma'thūr. Qom: Mar'ashī Library.
- Suyūṭī, Jalāl Al-Din.(1999). Al-Itqān fī 'Ulūm Al-Qur'ān. By the efforts of Muṣṭafā Dīb al-Bughā. Beirut and Damascus: Dār ibn Kathīr.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr.(1991). Jāme' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur'ān. Beirut: Dār Al-Ma'rifah.
- Tabātabā'ī, Kāzim.(2004). "The Separated Letters" from the Point of View of Western Qurān Scholars. Mutālī'āt Islāmī. vol.60, pp.172-179.
- Tabātabā'ī, Muhammad Husayn.(1997). Al-Mīzan fī Tafsīr Al-Qur'ān. Beirut: Mu'assasah Al-'A'lamī li Al-Maṭbū'āt.
- . abrisī, Faḍl ibn Ḥasan.(n.d). Majma' Al-Bayān. Beirut: Dār Al-Ma'rifah.
- Tha'labī, Muḥammad ibn Ibrāhīm.(2001). Al-Kashf wa Al-Bayān 'an Tafsīr Al-Qurān. Beirut: Dār Iḥyā' Al-Turāth Al-'Arabī.
- Tirmadhī, Muḥammad ibn 'īsā.(1975). Sunan Al-Tirmadhī. Egypt: Maktaba wa Maṭba'a Muṣṭafā Al-bābī Al-ḥalabī.
- Watt, William.(2003). Introduction to the Quran. Written by Richard Bell, Completely Revised and Enlarged by W.Montgomery Watt. Translated by Bahā'uddīn khurramshāhī. Qom: The Centre for Translation of the Holy Qur'ān.